

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

فصل سوّم: مبحث اجزاء

در فصل سوّم از مباحث اوامر، «بحث معروف اجزاء» را مطرح می‌کنند و می‌فرمایند که عنوان نزاع در باب اجزاء این است که آیا اتیان مأموریه، آن هم علی وجهه و آوردن مأموریه بر وجه مأموریه، مقتضی اجزاء هست یا نه؟

در کتب اصولی دیگر عنوان نزاع را عنوان دیگری قرار داده‌اند، مثلاً صاحب فصول می‌گوید: نزاع این است که امر ظاهری و اضطراری آیا اقتضای اجزاء دارد یا ندارد؟

ولی آخوند نزاع را روی کلمه امر نیاوردند و نزاع را روی کلمه «اتیان» آورده‌اند. لذا بین تعبیری که ایشان دارند و تعبیری که امثال صاحب فصول در بحث اجزاء مطرح کرده‌اند فرق است:

1- تفاوت اوّل این که آنها مسئله را روی امر و روی دلالت آوردند و مسئله را روی مقام اثبات بردند که آیا امر دلالت بر اجزاء دارد یا نه؛ در حالی که مسئله و نزاع در مقام ثبوت است، یعنی: حتّی در مواردی که امر هم در کار نباشد آن‌جا هم این نزاع مطرح است.

2- و فرق دوّم این که آخوند و عده دیگری مسئله را روی اتیان و عمل خارجی آورده‌اند که آیا اگر کسی مأموریه ظاهری یا اضطراری را اتیان کرد کفایت از مأموریه واقعی می‌کند یا نه؟ و مسلّم است که آن‌چه که مربوط به امتثال است همین مأموریه خارجی است و لذا اجزاء، صفت فعل ماست. ولی دیگران که نزاع را روی امر برده‌اند، امر، عمل خارجی ما نیست و امر مسئله‌ای است که از ناحیه شارع صادر می‌شود.

برای روشن شدن مطلب باید اموری بیان شود.

أمر اوّل: در بیان عنوان «علی وجهه»

در محلّ نزاع عناوینی وجود دارد. اوّلین عنوان کلمه «علی وجهه» است. مراد از آن چیست؟

سه تفسیر برای «علی وجهه» مطرح شده است:

1- تفسیر اوّل: تفسیری که آخوند اختیار می‌کند این است که «علی وجهه»، یعنی به نحوی که شرعا و عقلاً باید مأموریه را انجام

دهد، یعنی: آوردن جمیع اجزاء و شرایط شرعیه و عقلیه.

شرایط شرعیه مثل: استقبال، طهارت، ستر و ...؛ ولی قصد قربت يك شرط عقلی است - روی مبنای آخوند که در مباحث گذشته فرمود: اعتبار قصد قربت از ناحیه شارع ممکن نیست، بلکه يك شرط عقلی است و عقل قصد قربت در فعل را معتبر می‌کند -

2- تفسیر دوّم: گفته‌اند «علی وجهه»، یعنی به نحوی که شرایط شرعیه اقتضاء می‌کند، یعنی: آوردن فعل با مجموع شرایط شرعیه.

آخوند به این دو تفسیر دو اشکال می‌کند:

اشکال اوّل: این قید «علی وجهه» يك قید توضیحی می‌شود؛ زیرا وقتی می‌گوییم: الاتیان بالمأموریه؛ و مأموریه، یعنی: آن چیزی که شارع در فعل معتبر کرده است و کلمه مأموریه این شرایط شرعی را دربردارد و مأموریه، یعنی آن چیزی که واجد شرایط شرعیه است؛ و حال چنانچه بگوییم که «علی وجهه»، یعنی شرایط شرعیه، این قید توضیحی می‌شود که بعید است؛ زیرا اصل در قیود این است که احترازی باشند.

و اشکال دوّم: روی این تفسیر، تعبّدیات - آنهایی که نیاز به قصد قربت دارند - از محلّ نزاع خارج می‌شوند؛ زیرا روی مبنای آخوند که اعتبار قصد قربت، عقلی است لازمه‌اش این است که تعبّدیات از محلّ نزاع خارج باشند، زیرا چنانچه «علی وجهه» به معنای شرایط شرعیه باشد آنهایی که شرط عقلی دارند از محلّ نزاع خارج می‌شوند، و حال آن‌که بلااشکال تعبّدیات هم در نزاع داخل هستند.

3- تفسیر سوّم: «علی وجهه»، یعنی: همان قصد الوجه که بعضی علماء معتبر دانسته‌اند و چنانچه قصد الوجه را به نحو صفتی (أصلی صلاة واجبة) یا به نحو غایت (أصلی صلاة لوجوبها) بیان کند فرق ندارد.

پس «علی وجهه»، یعنی: اتیان مأموریه بر قصد وجه آن مأموریه.

آخوند این تفسیر را هم رد می‌کند و سه اشکال می‌کند:

اشکال اوّل: این قصد وجه در نزد معظم از فقهاء معتبر نیست، و از آنجا که در نزاع، «علی وجهه» را آورده‌اند معلوم می‌شود که مراد آنها از این قید، قصد الوجه نیست؛ بلکه برخی از فقهاء، قصد الوجه را معتبر دانسته‌اند و لذا اعتبارش اجماعی نیست.

اشکال دوّم: آنهایی که قصد الوجه را معتبر می‌دانند در خصوص عبادات و واجبات تعبّدیه معتبر می‌دانند نه در مطلق واجبات، در حالی که نزاع ما در مطلق واجبات است نه خصوص عبادات.

اشکال سوّم: اگر «علی وجهه» به این معنا باشد چه لزومی داشت که در میان شرایط شرعیه، خصوص این شرط - قصد الوجه - را ذکر کنند و این شرط چه ویژگی خاصی دارد؟

با توجه به این اشکالات روشن می‌شود که باید «علی وجهه» را معنای عامی کنیم که جمیع شرایط - عقلیه و شرعیه - را دربرگیرد.

در محلّ نزاع لفظ «اقتضاء» بود که گفتیم: اتیان به مأموریه آیا اجزاء را اقتضاء دارد یا اقتضاء ندارد؟ مراد از اقتضاء چیست؟

برای اقتضاء دو معنای مهمّ شده است:

1- اقتضاء به معنای سببیّت و علیّت، مثلاً: النار مقتضی للحرارة که مقتضی در این جا، یعنی: سبب و علّت.

2- اقتضاء به معنای دلالت و کاشفیت؛ می‌گوییم: آیا امر اقتضاء وجوب دارد؟ یعنی آیا امر دلالت بر وجوب دارد و کاشف از وجوب هست یا نه؟

آخوند: ظاهر این است که مراد از اقتضاء، علیّت است؛ زیرا بحث ما در این است که این فعل خارجی آیا مقتضی اجزاء است یا نه؟ و فعل هم لفظ نیست که دلالت و کاشفیت مطرح باشد و دلالت و کاشفیت مربوط به عالم لفظ است و ما در اجزاء کاری به لفظ نداریم و سروکارمان با فعل است و فعل لفظ نیست تا دلالت مطرح باشد. پس اقتضاء به معنای علیّت است.

إن قلت: این مطلب شما نسبت به مقام اوّل صحیح است، یعنی: اگر بحث ما این باشد که اگر شارع امری کرد و مأمور هم بر طبق امر شارع فعلی انجام داد آیا این فعل، مجزی از خود این امر است، یعنی: آیا این فعل بر طبق آن امر، موجب سقوط آن امر به این فعل می‌شود و آن فعل، مجزی و کافی از خود آن امر هست؟ در این جا اقتضاء به معنای علیّت است، یعنی: این فعل، علّت برای سقوط امر است. پس نسبت به مقام اوّل قبول داریم که اقتضاء به معنای علیّت است.

ولی در مقام دَوَم که آیا امر ظاهری، مجزی از امر واقعی است؛ این جا اقتضاء به معنای دلالت و کاشفیت است، یعنی: در مقام دَوَم بحث داریم که آیا امر ظاهری نسبت به امر واقعی مطلقاً - حتی بعد از رفع اضطرار - اقتضاء اجزاء دارد یا نه؟ و در این جا بحث دلالت است؛ زیرا باید برویم اوامر را ببینیم و ببینیم که آیا دلالت و کاشفیت مطلق دارد یا نه؟

قلت: در ابتدای جواب می‌فرمایند: بله، درست است و بحث در این است که آیا امر ظاهری و اضطراری يك دلالت این چنینی دارند یا خیر، ولی در امر ظاهری و اضطراری دو نزاع است: نزاع کبروی و صغروی.

نزاع صغروی: این است که دلیلی که دلالت بر مأموریه اضطراری می‌کند آیا این دلیل، مأموریه اضطراری را به منزله مأموریه واقعی تنزیل می‌کند و می‌گوید: این مأموریه اضطراری، مأموریه واقعی است مطلقاً حتی بعد از رفع اضطرار، و آیا چنین دلالتی وجود دارد؟

نزاع کبروی: بعد از تنزیل، وقتی کسی مأموریه را انجام داد آیا مسقط و مجزی از مأموریه واقعی هست یا نه؟

به عبارت دیگر: دو نزاع داریم: نزاع صغروی که موضوع آن دلالت دلیل است که نزاع کبروی که موضوع آن اتیان مأموریه است و نزاع کبروی مربوط به اجزاء است.

و لذا در این مقام دَوَم که در دو جهت نزاع است - که نزاع در جهت دَوَم آن مربوط به اجزاء است - مراد از اقتضاء، علیّت است نه دلالت.

سپس مرحوم آخوند با کلمه «فافهم» اشاره به این مطلب دارند که اولاً نزاع صغروی مناسب با بحث اصولی نیست، و ثانیاً نزاع

در امر ظاهری و اضطراری فقط منحصر در نزاع صغروی است و در آن نزاع کبروی جریان ندارد.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ